

شکست چشمگیر آمریکا مقابل ایران

آمریکا در ۲۸ فوریه (۹ اسفند ۱۴۰۴) بمباران ایران را با هدف نابودی برنامه هسته‌ای، برنامه موشکی و حتی حکومت این کشور آغاز کرد، اما در هر یک از این اهداف، شکستی چشمگیر متحمل شد. در واقع، ممکن است تهران اکنون از زمانی که جنگ آغاز شد، قدرتمندتر باشد. ایران با موفقیت کنترل تنگه هرمز را به دست گرفت و آن را بست و در نتیجه، قیمت انرژی را به‌شدت افزایش داد. نیروهای مسلح ایران نیز ثابت کرده‌اند که حتی زیر بمباران شدید، همچنان قادرند به واردکردن خسارت به پایگاه‌های نظامی آمریکا ادامه دهند. حمایت مردم آمریکا از جنگ، که از ابتدا نیز ضعیف بود، کاهش یافته و خشم بین‌المللی علیه واشنگتن افزایش چشمگیری داشته است. بنابراین، جای تعجب نیست که بسیاری از تحلیلگران معتقدند تهران در سال آینده نیز به همین مسیر ادامه خواهد داد.

مقام‌های ایرانی بدون تردید از عملکرد کشورشان در برابر اسرائیل و آمریکا خرسندند. آن‌ها علناً از موفقیت خود سخن گفته و حتی اعلام پیروزی کرده‌اند. اما اگر تهران همچنان از واشنگتن هراس داشته باشد، شاید دولت آمریکا بتواند رهبران ایران را برای پذیرش امتیازاتی تحت فشار قرار دهد. اما این برداشت، فضای حاکم بر پایتخت ایران را به‌درستی درک نمی‌کند. جنگ، نخبگان کشور را که دوستان و اعضای خانواده خود را از دست داده‌اند، سرخست‌تر کرده است. آن‌ها ۲۸ فوریه ۲۰۲۶ را همان‌گونه می‌بینند که اسرائیلی‌ها حمله ۷ اکتبر ۲۰۲۳ حماس را می‌بینند؛ لحظه‌ای که دشمن نشان داد حاضر است آن‌ها را قتل‌عام کند و بنابراین، دلیلی برای این باور که دشمن باید برای همیشه شکست داده شود. آن‌ها پیش از این نیز اعتماد چندانی به مذاکره‌کنندگان آمریکایی نداشتند؛ اکنون تقریباً هیچ اعتمادی به آن‌ها ندارند.

بنابراین، ایران در قبال آمریکا در حال اتخاذ راهبردی مبتنی بر تشدید تنش و تهاجم مستمر است. این بدان معناست که نه صرفاً به مسیر فعلی خود ادامه خواهد داد و نه با واشنگتن سازش خواهد کرد. در عوض، اقدامات بیشتری برای ضربه‌زدن به اقتصاد شرکای منطقه‌ای آمریکا و مختل کردن بازارهای جهانی انرژی انجام خواهد داد و حملات خود به زیرساخت‌های نظامی آمریکا را نیز گسترش خواهد داد. حتی ممکن است تلاش کند مقام‌های آمریکایی و اسرائیلی را ترور کند. همچنین ممکن است دست به عملیات زمینی علیه همسایگان خود بزند، از جمله با تلاش برای تصرف پایگاه‌های آمریکا در کشورهای عربی حاشیه خلیج‌فارس.

تهران بر این باور است که واشنگتن نیرو و توان خود را بازسازی خواهد کرد و در نهایت دوباره جنگ را آغاز خواهد کرد. حکومت ایران مصمم است به هر‌گونه اقدام تحریک‌آمیز آمریکا با قدرت پاسخ دهد و شاید حتی بدون وجود چنین تحریکی نیز دست به حمله بزند. ایران معتقد است نمی‌تواند حضور آمریکا در خاورمیانه را تحمل کند و از همین رو، حاضر است برای بیرون‌راندن آمریکا از منطقه با تمام توان اقدام کند. به بیان دیگر، هدف پایدار ایران این خواهد بود که حضور آمریکا در منطقه را از قدر پرهزینه و دردناک کند که واشنگتن چاره‌ای جز خارج‌کردن بخش عمده نیروهای خود، پذیرفتن کنترل تهران بر تنگه هرمز

از این رو، آن‌ها رویکردی تهاجمی‌تر در پیش گرفته‌اند. [آیت‌الله] مجتبی خامنه‌ای فرماندهان نظامی را برای جایگزینی همکاران کشته‌شده‌شان ارتقا داده و به آن‌ها دستور داده است برای «عملیات تهاجمی علیه دشمن» آماده شوند. محسن رضایی، فرمانده سپاه پاسداران در دوران جنگ ایران و عراق، به دبیری شورای عالی امنیت ملی ایران منصوب شد و اعلام کرد که ایران علاوه بر تأسیسات نظامی، دارایی‌های اقتصادی و شرکت‌های نفتی آمریکا را نیز هدف قرار خواهد داد. ایران همچنین حمله آشکار به شرکای منطقه‌ای واشنگتن را آغاز کرده است. پیش از ۲۸ فوریه (۹ اسفند)، تهران در سراسر خاورمیانه از قدرت نظامی برخوردار بود، اما عمدتاً از طریق شبکه‌ای از متحدان غیردولتی خود این قدرت را اعمال می‌کرد. در نهایت، حکومت ایران حملات پیش‌دستانه را نیز آغاز کرده است. برای مثال، در ماه ژوئیه (تیر)، ایران به پایگاه‌هایی در اردن که ارتش آمریکا از آن‌ها استفاده می‌کرد، حمله کرد و استدلالش این بود که این پایگاه‌ها محل تجمع و آماده‌سازی نیروها برای حمله به ایران بوده‌اند. تهران در این حمله سه سرباز آمریکایی را کشت.

رویکرد جدید حکومت ایران صرفاً با هدف بازداشتن روانی واشنگتن طراحی شده است. این رویکرد همچنین قرار است زیرساخت‌های نظامی و اطلاعاتی آمریکا در خاورمیانه را به‌طور نظاممند تضعیف کند. از این منظر، ایران در حال شکل‌دادن به نسخه‌ای از راهبرد «چمن‌زنی» است؛ راهبردی که بر اساس آن، یک کشور حملات محدود و تکرارشونده‌ای را انجام می‌دهد تا توانایی‌های دشمن را در فاصله میان دوره‌های اصلی درگیری تضعیف کند. ایران با این کار امیدوار است توان آمریکا برای حفاظت از متحدان و نیروهای خود در برابر حملات آینده ایران کاهش یابد و در نتیجه، تمایل واشنگتن برای باقی‌ماندن در منطقه نیز کمتر شود.

توهم فروپاشی ایران آمریکا در ۲۸ فوریه (۹ اسفند ۱۴۰۴) بمباران ایران را با هدف نابودی برنامه هسته‌ای، برنامه موشکی و حتی حکومت این کشور آغاز کرد، اما چشمگیر متحمل شد.



و به‌رسمیت‌شناختن جمهوری اسلامی به‌عنوان یک قدرت ماندگار نداشته باشد.

رویکرد تهاجمی ایران

زمانی که جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران آغاز شد، «عباس عراقچی»، وزیر امور خارجه ایران، در جلسای در مجتمع رهبر جمهوری اسلامی، [آیت‌الله] علی خامنه‌ای، حضور داشت. عراقچی طی چند ماه گذشته با آمریکا درباره برنامه هسته‌ای ایران مذاکره کرده بود، اما در هفته‌های پیش از آغاز جنگ، واشنگتن بسیاری از تجهیزات و نیروهای نظامی خود را به خلیج‌فارس نزدیک‌تر کرده و از ایران خواسته بود به‌طور کامل غنی‌سازی اورانیم را کنار بگذارد. دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، نیز علناً مطرح می‌کرد که ممکن است برای سرنگونی جمهوری اسلامی تلاش کند. عراقچی در حال ارائه گزارش‌بی به مقام‌های ارشد درباره این تحولات و افزایش احتمال وقوع درگیری بود که بمباران آغاز شد.

بیت رهبری در نخستین حملات هدف قرار گرفت و بسیاری از مقام‌های ارشد، از جمله خود رهبر جمهوری اسلامی، کشته شدند. اما عراقچی زنده ماند. جمهوری اسلامی از مدت‌ها قبل احتمال ترور [آیت‌الله] علی خامنه‌ای و معاونانش را پیش‌بینی کرده بود و به همین دلیل، برای مدیریت پیامدهای چنین حملاتی آماده‌گی زیادی داشت. او صرف غیرمتمرکز کردن ساختار سیاسی و نظامی خود کرده بود تا استناداران و فرماندهان نظامی بتوانند بدون دریافت دستور از رهبران ارشد، به فعالیت خود ادامه دهند. مقام‌های ارشد نیز موظف بودند دست‌کم دو نفر را به‌عنوان جانشین خود تعیین کنند تا در صورت کشته‌شدنش‌ان، مسئولیت آن‌ها را به عهده بگیرند.

با این حال، ایمن تجربه برای حکومت همچنان تکان‌دهنده بود. رهبر جدید جمهوری اسلامی، [آیت‌الله] مجتبی خامنه‌ای، در این حملات علاوه بر پدرش، همسر، یک خواهر و یک خواهرزاده خود را نیز از دست داد. به‌تنهایی، همین ضربه‌ها کافی بود تا رویکرد حکومت ایران را نسبت به اسرائیل و واشنگتن حتی خصمانه‌تر از گذشته کند. نخبگان حکومت از حملات آمریکا به زیرساخت‌های غیرنظامی ایران، از جمله تأسیسات انرژی و شبکه‌های حمل‌ونقل، نیز به‌شدت خشمگین شده‌اند. آن‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که اسرائیل و آمریکا درگیر یک جنگ محدود به هدف نابودی افراد و نهادهای بی‌بهره‌اند که سال‌ها بر جمهوری اسلامی حکومت کرده‌اند، بلکه جنگی را دنبال می‌کنند که هدف آن نابودی خود ایران است.

دریچه‌ای به جهان khareji@kayhan.ir

مجتبی خامنه‌ای نیز در اوت (مرداد) گذشته به نیروهای مسلح ایران دستور داد آنچه را «بازدارندگی حداکثری» در برابر آمریکا می‌نامید، محقق کنند. در گذشته، برخی از مسئولان ایران تصور می‌کردند شاید بتوانند با آمریکا به‌نوعی همزیستی مسالمت‌آمیز دست پیدا کنند، اما اکنون تقریباً هیچ‌کس در حکومت جمهوری اسلامی چنین اعتقادی ندارد. در عوض، تهران به این نتیجه رسیده است که آمریکا هرگز شریکی قابل

■ مترجم: سیدمحمد امین آبادی

«فشار حداکثری»؛ راهبرد ایران

برای اخراج آمریکا از منطقه غرب آسیا



داده بود به توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ بازگردد، اما پس از ورود به کاخ سفید، تلاش نافرجامی را آغاز کرد تا از تحریم‌های «فشار حداکثری» دوره نخست ریاست‌جمهوری ترامپ برای گرفتن امتیاز از ایران استفاده کند. دولت بعدی آمریکا نیز ممکن است به همین ترتیب احساس کند درگیر یک رویارویی با ایران شده و بنابراین، به این مسیر ادامه دهد. در واقع، یک رئیس‌جمهور میانه‌روتر حتی می‌تواند برای جمهوری اسلامی خطرناک‌تر باشد؛ زیرا ممکن است روابط واشنگتن با متحدان بین‌المللی‌اش را ترمیم کند و شرکت‌های آسیایی، اروپایی و خاورمیانه‌ای آمریکا را برای همکاری بیشتر در کارزار فشار علیه ایران با خود همراه سازد.

بنابراین، بعید است حکومت ایران دست روی دست بگذارد. در عوض، از همین حالا فشار بر واشنگتن را افزایش خواهد داد. تهران می‌تواند از سازوکارهای مختلفی برای این کار استفاده کند. برای مثال، ایران ممکن است از طریق متوقف‌کردن کامل صادرات نفت و گاز از خلیج‌فارس

آغاز کند. تهران با بستن تنگه هرمز تاکنون بخش عمده این تجارت را متوقف کرده است، اما برخی کشورهای خلیج‌فارس همچنان می‌توانند مستقیماً از طریق اقیانوس هند یا با عبور از دریای سرخ به مسیرهای دریایی دسترسی داشته باشند. ایران برای قطع این مسیرها می‌تواند مستقیماً تأسیسات تولید نفت و بنادر آن‌ها را هدف قرار دهد. همچنین می‌تواند با متحدان حوثی خود در یمن هماهنگ شود تا با تهدید به بمباران کشتی‌هایی که از دریای سرخ عبور می‌کنند، این آبراه را نیز مسدود کنند؛ همان‌گونه که حوثی‌ها در بخش عمده جنگ اسرائیل در غزه چنین کردند. حوثی‌ها نیز با تصرف مناطق بیشتری از نیروهای مورد حمایت عربستان در یمن، خود را در موقعیت مناسبی برای بستن دوباره این آبراه قرار داده‌اند. در واکنش به این وضعیت، ریاض به‌طور موقت خط لوله‌ای را که برای انتقال نفت از خلیج‌فارس به دریای سرخ استفاده می‌کند، تعطیل کرده است.

ایران همچنین می‌تواند حملات خود به دشمنان مستقیمش را تشدید کند. این امر ممکن است به معنای شلیک پهپادها و موشک‌های بیشتر به سوی پایگاه‌های نظامی آمریکا باشد. همچنین ممکن است به معنای انجام عملیات سایبری بیشتر علیه زیرساخت‌های غیرنظامی در آمریکا باشد؛ درست همان‌گونه که مقام‌های آمریکایی معتقدند ایران در ماه ژوئیه (تیر) انجام داد، زمانی که بخش‌هایی از زیرساخت‌های آبرسانی مینه‌سوتا برای مدتی از دسترس خارج شد. اگر بار دیگر مورد حمله قرار گیرد، ایران می‌تواند زیرساخت‌های غیرنظامی منطقه خلیج‌فارس را با شدت بیشتری هدف قرار دهد، از جمله با حمله به تأسیسات آب‌شیرین‌کن، تا جایی که بخش‌هایی از منطقه غیرقابل سکونت شوند. در نهایت، ایران می‌تواند تلاش کند مقام‌های آمریکایی و اسرائیلی را ترور کند.

قدرت ایران در مختل کردن ارتباطات جهانی

ایران ممکن است به این نتیجه برسد که صرفاً با انجام همان اقداماتی که اسرائیل و آمریکا پیش‌تر علیه آن انجام داده‌اند، می‌تواند بازدارندگی ایجاد کند. اما اگر چنین رویکردی کافی نباشد، مقام‌های ایرانی برای به‌کارگیری تاکتیک‌های جدید تردید نخواهند کرد. برای مثال، آن‌ها می‌توانند ارتباطات جهانی را مختل کنند. تنگه هرمز علاوه بر نفت، زیرساخت‌های حیاتی ارتباطی، از جمله کابل‌های اینترنت زیردریایی که اروپا را به جنوب آسیا متصل می‌کنند، در خود جای داده است و تهران می‌تواند با اعزام غواصان رزمی، شناورهای زیرسطحی بدون سرنشین یا شناورهای سطحی که لنگرهای خود را بر بستر دریا می‌کنند، این کابل‌ها را قطع کند. در اقدامی بسیار چشمگیرتر، ایران ممکن است تلاش کند سس‌زمین‌های اطراف خود را تصرف کند. تحلیلگران ایرانی اشاره کرده‌اند که اسرائیل پس از ۷ اکتبر، بخش‌هایی از نوار غزه، لبنان و سوریه را تصرف کرد و استدلال کرد که این اقدام برای امنیتش ضروری بوده است. به گفته آن‌ها، ایران نیز باید تلاش کند مناطق امن ایجاد کند. تهران

به‌ویژه در صورتی احتمالاً دست به چنین اقدامی خواهد زد که تصور کند حمله زمینی آمریکا قرب‌الوقوع است. پس از آنکه مقام‌های آمریکایی احتمال حمله به ایران و اشغال جزیره خارک، پایانه اصلی صادرات نفت ایران، را مطرح کردند، برخی تحلیلگران ایرانی و نمایندگان مجلس پیشنهاد کردند ایران به بحرین و کویت حمله کرده و پایگاه‌های نزدیک آمریکا را تصرف کند. تهران می‌تواند این اقدامات را نه توسعه‌طلبی ارضی، بلکه تدابیر دفاعی

روایت فارن افرز از شکست چشمگیر آمریکا مقابل ایران

«فشار حداکثری»؛ راهبرد ایران

برای اخراج آمریکا از منطقه غرب آسیا



برای محروم کردن دشمنانش از مواضع عملیاتی پیشرو توجیه کند. تهران ممکن است همین منطق را در شمال نیز به کار گیرد. روابط جمهوری آذربایجان و ایران از مدت‌ها پیش پر تنش بوده است؛ برخی مقام‌های باکو، استان‌های آذری‌نشین ایران را بخشی از «آذربایجان بزرگ» می‌دانند،

در حالی که برخی ایرانیان معتقدند جمهوری آذربایجان امروزه بخشی از «یران بزرگ» است، روابط دو کشور نیز طی سال‌های اخیر به‌طور ویژه‌ای تیره شده است. جمهوری آذربایجان و اسرائیل شرکای نزدیکی هستند و بسیاری از نخبگان ایرانی، با استناد به شواهد قابل‌اعتنا، جمهوری

صفحه ۱۲

پنجشنبه ۷ آبان ۱۴۰۵

۱۸ جمادی‌الاول ۱۴۴۸ – شماره ۲۴۷۲۳

شریک ایران در لبنان، فراهم کند، تهران ممکن است از همان شبه‌نظامیان بخواد به سوریه حمله کنند. حتی ممکن است از حوثی‌ها بخواد وارد خاک عربستان سعودی شوند.

در نهایت، تهران می‌تواند تلاش کند کاری را انجام دهد که مقام‌های آمریکایی و اسرائیلی مدت‌ها از آن بیم داشته و برای جلوگیری از آن تلاش کرده‌اند: ساخت بمب هسته‌ای. دولت ایران همچنان رسماً تأکید می‌کند که قصد ساخت سلاح هسته‌ای ندارد، اما بسیاری از نخبگان کشور، از جمله شماری از نمایندگان مجلس، اکنون استدلال می‌کنند که تهران برای ایجاد بازدارندگی باید به سلاح هسته‌ای دست پیدا کند. هنوز مشخص نیست این دیدگاه تا چه اندازه در میان نخبگان و جامعه سیاسی ایران گسترش یافته است و اگر ایران گام‌هایی به سوی تسلیحاتی‌سازی بردارد، ممکن است اسرائیل و آمریکا نیز در واکنش، تنش را تشدید کنند. با این حال، اگر رهبران ایران به این نتیجه برسند که هیچ اقدام دیگری نمی‌تواند واشنگتن را از ادامه حملات بازدارد، ممکن است به این نتیجه برسند که حرکت به سمت سلاح هسته‌ای اقدامی فاجعه‌آلودانه است.

همه‌چیز در میدان

حتی اگر ایران برای دستیابی به بمب هسته‌ای شتاب نگیرد، اسرائیل و آمریکا ممکن است حملات شدیدتر و گسترده‌تری انجام دهند. با این حال، بدون یک تهاجم تمام‌عیار زمینی که هزینه‌ای فوق‌العاده سنگین داشته باشد، هیچ‌کس نیست اسرائیلی‌ها و آمریکایی‌ها تا چه اندازه می‌توانند دستاوردهای بیشتری کسب کنند. حکومت ایران ثابت کرده است که توانایی سازگاری دارد و خود را درگیر نبردی موجودیتی می‌داند که باید در آن پیروز شود. اگر اسرائیل و واشنگتن حملات بیشتری برای حذف رهبران ارشد انجام دهند، زیرساخت‌های حیاتی را ویران کنند یا نیروهای زمینی خود را وارد میدان کنند، احتمالاً عزم جمهوری اسلامی را برای ادامه جنگ بیشتر خواهند کرد و حکومت ایران نیز یک گام دیگر در نردبان تشدید تنش بالا خواهد رفت.

جمهوری اسلامی در مورد خواسته خود کاملاً روشن است؛ خروج تمام نیروهای آمریکایی از منطقه؛ و برای رسیدن به این هدف آماده است برای مدتی نامحدود در وضعیت جنگی باقی بماند، حتی ممکن است بدون آنکه ابتدا مورد حمله یا تهدید قرار گرفته باشد، زمانی که واشنگتن غافلگیر به نظر می‌رسد، دست به یک تهاجم گسترده بزند. برای این منظور، ایران و متحدانش ممکن است تصمیم بگیرند یک حمله زمینی بسیار هماهنگ و هم‌زمان علیه شرکای مختلف منطقه‌ای و پایگاه‌های آمریکا انجام دهند و آن را با یک کارزار گسترده بمباران، از جمله حمله به نیروهای دریایی آمریکا، همراه کنند. هدف آن‌ها این خواهد بود که ارتش آمریکا را به‌سرعت در هم بشکنند و واشنگتن را وادار به عقب‌نشینی کنند.

رهبران سیاسی و نظامی ایران بارها تأکید کرده‌اند که تصمیمات نظامی باید دست‌کم از سطحی از حمایت داخلی و جهانی برخوردار باشد. محسن رضایی، دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران، در مصاحبه‌ای در ماه اوت (مرداد) اعلام کرد که کشورش بر اساس یک مسیر منطقه‌ی و عقلانی پیش خواهد رفت؛ مسیری که در آن «جهان بتواند با ما همراه شود» و «هردم خودمان» نیز درک کنند که ایران «واقعاً به‌دنبال جنگ نیست».

رهبران ایران بر این باورند که توانسته‌اند مردم کشور را متقاعد کنند که جنگ ارزش هزینه‌هایش را دارد. پیش از ۲۸ فوریه، بسیاری از ایرانیان نسبت به ادعای حکومت مبنی بر اینکه واشنگتن قصد دارد، به تعبیر [آیت‌الله]



ایران ممکن است اکنون از زمانی که جنگ آغاز شد، قدرتمندتر باشد. ایران با موفقیت کنترل تنگه هرمز را به دست گرفت و آن را بست و در نتیجه، قیمت انرژی را به‌شدت افزایش داد. نیروهای مسلح ایران نیز ثابت کرده‌اند که حتی زیر بمباران شدید، همچنان قادرند به واردکردن خسارت به پایگاه‌های نظامی آمریکا ادامه دهند. ایران معتقد است نمی‌تواند حضور آمریکا در خاورمیانه را تحمل کند و از همین رو، حاضر است برای بیرون‌راندن آمریکا از منطقه با تمام توان اقدام کند.

هدف پایدار ایران این خواهد بود که حضور آمریکا در منطقه را آن قدر پرهزینه و دردناک کند که واشنگتن چاره‌ای جز خارج‌کردن بخش عمده نیروهای خود، پذیرفتن کنترل تهران بر تنگه هرمز و به‌رسمیت‌شناختن جمهوری اسلامی به‌عنوان یک قدرت ماندگار نداشته باشد.

خامنه‌ای، «تمام کشور را ببلعد» و نه صرفاً حکومت را، تردید داشتند. اما پس از آنکه ترامپ بمباران زیرساخت‌های غیرنظامی را آغاز کرد، ادعای حاکمیت بر تنگه هرمز را مطرح کرد و اعلام کرد اگر ایران از بازگشایی این آبراه خودداری کند، «تمام تمدن» ایران «خواهد مرد». ادعاهای حکومت ایران از نظر بسیاری از مردم ایران بسیار مستندتر و باورپذیرتر به نظر رسید.

از یک منظر، ایران پیش‌تر نیز در چنین موقعیتی قرار گرفته است. درست پس از تأسیس جمهوری اسلامی، عراق به ایران حمله کرد و گروه‌های مسلح مخالف نیز حملات مکرر برای حذف رهبران حکومت انجام دادند. برای مثال، در سال ۱۹۸۱، یک بمب‌گذاری بخش بزرگی از رهبری حزب جمهوری اسلامی را از بین برد. به‌جز [آیت‌الله] مجتبی، رهبران جدید ایران همچنان از میان نخبگان دوران انقلاب برخاسته‌اند و این درس را به‌خوبی به یاد دارند. آن‌ها به‌دنبال راهی برای تسخیر رسیده‌اند که برای متوقف‌کردن حملات آمریکا و اسرائیل، بار دیگر باید هر کاری را که لازم است برای نشان‌دادن قدرت خود انجام دهند؛ حتی اگر این امر به معنای ادامه حملات تهاجمی برای سال‌ها باشد. بنابراین، تهران بیش از هر زمان دیگری آماده است دامنه اهداف خود را گسترش دهد و به آن‌ها حمله کند تا زمانی که آمریکا تسلیم شود.